

زندگی به سبک روسی

نویسندگان معاصر روس

ترجمہ

مہران سپہران

ادبیات معاصر روسیہ

نننرفارسی



فهرست

۵.....	پیش‌گفتار.....
۱۱.....	تیر زده لفقارف (۱۹۳۶).....
۱۴.....	مادر.....
۲۰.....	سرگی داهانوف (۱۹۴۱-۱۹۴۰).....
۲۲.....	پسر حنائی بنات من.....
۴۸.....	صدای.....
۶۹.....	میخائیل شمیاکین (۱۹۴۰-۱۹۳۹).....
۷۱.....	مکان‌های غم‌انگیز - برادری چشم‌مان.....
۷۹.....	سرگی اوزون (۱۹۷۱-۱۹۷۰).....
۸۰.....	روبراه کردن همه کارها.....
۸۵.....	درباره بالا.....
۹۲.....	آریادنه باریسوا (۱۹۶۰-۱۹۶۰).....
۹۳.....	قوانین عادلانه‌ی دایی من.....
۹۶.....	مادر کوزما.....
۱۲۷.....	ویتالیا سِروکلینوف (۱۹۷۰-۱۹۷۰).....
۱۲۹.....	منطقه بهداشتی.....

پیش‌گفتار

کتاب زندگی به سبک روسی متشکل از مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه از نویسندگان معاصر روسیه است. اما در عین حال که مترجم سعی کرده است از آثار نویسندگان مختلف و موضوعات متنوع بهره ببرد، گویا تمامی داستان‌ها در چند ویژگی عده سهی هستند و از این لحاظ کتاب کلیتی واحد و قابل‌اعتنایی را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

از مهم‌ترین زوایای داستان‌ها می‌توان به ترسیم زوایا و جنبه‌های مختلف زندگی و فرهنگ مردم روسیه اشاره کرد و عنوان کتاب خود گویای همین ویژگی است. خواننده در اکثر داستان‌ها با نحوه‌ی ضمنی - که همین ضمنی بودن گیرایی داستان‌ها را افزون‌تر می‌کند - با روحه‌ی انسانی نگرش، احساسات و حتی فضای کلی اجتماعی اقتصادی سیاسی اتحاد جماهیر شوروی و یا روسیه فعلی آشنا می‌شود.

از دیگر ویژگی مهم کتاب می‌توان به این نکته اشاره کرد که در اکثر داستان‌ها نویسندگان در صدد هستند با شیوه و سبک خاص خود، گاه در زمینه‌ی طنز و گاه مسائل کاملاً روزمره، مسیر یا چشم‌اندازی را در برابر خواننده بگشایند و او خود بتواند ارتباط و درکی کاملاً وجودی با موضوع داستان و موقعیت ترسیم‌شده برقرار سازد. از این رو مجموعه‌ی داستان‌ها خواننده را با تنوعی از موقعیت‌های مختلف و درک آنها روپرو می‌سازد.

ویژگی شایان ذکر دیگر کتاب حاضر، کشش و جذابیت خواندن مکرر هر

داستان است که در هر بار خواندن گویی درک و تجربه‌ی وجودی خواننده عمیق‌تر و ژرف‌تر می‌شود.

بدین ترتیب خواندن زندگی به سبک روسی نه تنها به آشنایی ما از لایه‌های مختلف زندگی و عواطف مردم روسیه کمک می‌کند، بلکه همچنین تجربه‌ای کم‌نظیر را به همراه دارد.

ناشر

نوشتن در مورد ادبیات معاصر یک کشور، آن هم به پهناوری روسیه با پیشینه‌ی بی‌بدیل و ریشه‌ی در ادبیات قرن نوزده و بیست برای من که فقط چندین سال در روسیه تحصیل و زندگی کرده‌ام، کاری دشوار است. بدون شک باور دارم که مترجمان و متخصصان هر هیئت‌ای در ایران وجود دارند که ادبیات روسیه را بهتر از من می‌شناسند. در این مقاله هدف من فقط اشاره به نکاتی برای کمک به درک و نزدیکی خواننده به ادبیات امروز روسیه و طرح مسائلی چند، درباره ادبیات روسی است.

نکته اول: مطالعه در روسیه عاداتی قدیمی است. از اواسط قرن هجده در روسیه بی‌سوادی ریشه کن شد و خواندن، نوشتن و مطالعه کردن از طرف حکام و اولیا کشور به مردم با استمرار و پیگیری، ترغیب و تشویق شدند. این حرکت زمینه ظهور استعداد‌های فراوان و شگرفی را در حوزه ادبیات قرون نوزده و بیستم روسیه فراهم کرد. البته این عادت پس از وقوع پروسترویکا (دوران بازسازی) یا به قول عده‌ای فروپاشی، کمتر و کم‌رنگ‌تر شد.

نکته دوم: وجود اقوام و نژادهای فراوان در این سرزمین منجر به آمیختگی بُن‌مایه‌های داستانی گسترده‌ای شده است. کشورگشایی تزارها، جنگ‌های

داخلی، جنگ‌های بی‌شمار با کشورهای شمال اروپا و دیگر کشورهای آسیایی، ظهور دولت شوراهای، علاوه بر خانمان سوز بودن و نابودی و ایجاد مشکلات فراوان برای کشور، مزیت اختلاط فرهنگی را برای رشد و ظهور استعدادهای تازه در کشوری به وسعت یک قاره رقم زده، که پویایی آن پیوسته به مدد خلق مهربان و غریب‌نواز روس‌ها (برخلاف تصور کلیشه‌ای ما) از بالندگی باز نایستاده است.

دکته سوم: روسیه را باید کانون تحولات عظیم دانست؛ این تحولات مستمر باعث شد، بد نسل‌های مختلف روسیه، پیوسته آماده‌ی هرگونه تغییری در فکر و روش زندگی باشند. این تحولات اگر چه تبعات منفی نیز داشته‌اند اما حداقل در حوزه ادبیات، زنجیری محرکه‌ای برای ظهور نویسندگانی توانا شدند. اکنون سوال اینجا است که چرا در ایران با بروز فراز و فرودهای کم و بیش مشابه، سرخوردگی و ناامیدی گریبان ادبیات معاصر را گرفته است؟

شناخت ادبیات معاصر روسیه همّت همه‌جانبه از سوی مترجمان، برنامه‌ریزی‌های بزرگ و پشتیبانی نهادهای فرهنگی و از همه مهمتر، خواننده‌ی علاقه‌مند و پرشمار نیاز دارد. وقتی کدبی با عنوان چند داستان یا رمان کوتاه از ادبیات معاصر روسیه منتشر می‌شود، بالش‌های مسئله ذهنم را مشوش می‌کند: آیا ترجمه آن روان است؟ روح اثر در بستر زندگی روسی را بیان می‌کند؟ و یا چون معیار سنجش ادبی در ایران ملهم از نظریات غربی است، بلافاصله آثار روسی هم در قالب‌های غربی مورد سنجش قرار گرفته می‌شود؟ در اینجا مهم است که بدانیم درجه آشنایی جامعه ادبی ایران با سرچشمه‌های نظری پردازی و نقد ادبی روسیه چقدر است. اما فارق از این موضوع باز هم به واسطه‌ی ترجمه مطالب نظریه‌پردازان و نقدهای ادبی روسی از زبان‌های غربی، حق مطلب ادا نشده است و خواننده فارسی‌زبان از مسیر شناخت واقعی ادبیات معاصر روسیه،

منحرف شده است.

آن چه گفته شد صرفاً نحوه آشنایی ما با ادبیات روسی از دیدگاه ادبی بود، اما به صورت کلی، وقتی با چنین آثاری مواجه می‌شویم، پای پیش‌داوری‌ها و کلیشه‌های فراوان تاریخی و اجتماعی که در ذهن خواننده در مورد روسیه نهاده شده به میان می‌آید. البته این بحث نیاز به بررسی دقیق فرازهای تاریخی و اجتماعی ایران و روسیه دارد که از حوصله این مقدمه خارج است.

هدف من از ترجمه‌ی چند داستان معاصر روسی، بیشتر معرفی نویسندگان کمتر مطرح در ادبیات‌ها و مجلات قابل دسترسی برای خوانندگان ایرانی است: نویسندگان روس، روس، اروپایی، روس، شرق‌دور، روس، اسکیمو-روس، مغول-روس و... که همگی به زبان روسی می‌نویسند و از یک سرچشمه بهره می‌برند. هر چه با زمان شناخت بهتر فرهنگ و ادبیات معاصر روسیه نیاز به ترجمه‌ی رمان‌های بزرگ‌تر داریم. چرا که در خلال صفحات این رمان‌ها زوایای تاریک و پنهان زندگی امروز مردم روسیه، شخصیت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی و شرایط سیاسی روزگار می‌شوند. نباید فراموش کرد که ادبیات کلاسیک روسیه به همت بزرگان ترجمه در ایران معرفی شده‌اند؛ لیکن آثار متأخر نویسندگان روسی، که در کامچاتکا یا در باخا، یا در هزار شهر دور و نزدیک در روسیه قلم می‌زنند، کمتر مورد توجه مترجمان قرار گرفته است.

از دیر باز منتقدان ادبی - به تقلید از دوران‌های اساطیری بهمان - ظهور و گسترش ادبیات روسیه را به دو دوره‌ی طلایی «قرن نوزدهم» و دوره‌ی نقره‌ای «قرن بیستم» نام‌گذاری کرده‌اند. لذا آن چه در ادبیات روسیه پس از شوروی، چه در داستان‌های کوتاه و چه در رمان‌ها مشهود است، به‌خصوص نزد نویسندگانی که از نظر سن و سال دوران شوروی را به‌یاد می‌آورند، اشارات و بازگشت‌های

فراوانِ مفهومی به عصر طلایی و عصر نقره‌ای ادبیات روسیه است. اگر نویسنده‌ی روس زبان، تا قبل از پرسترویکا و ورود به قرن بیست و یکم، به خاطر وجود سانسور شدید حکومتی، ناگزیر از استفاده از این اشارات و بازگشت‌ها بود، نویسنده‌ی پس از پرسترویکا با نگاه به آینده روسیه در جامعه جهانی به صورت هدفمند نه به منظور نقد و به چالش کشیدن گذشته، بل برای خلق و جستجوی سبک و شیوه‌های جدید بیان در چهار ادبیات از این زنجیره‌ی اشارات و بازگشت‌ها استفاده می‌کند، چرا که عصر طلایی و نقره‌ای را پشت سر گذاشته و به عصری نوین گام نهاده است. عصری که ادبیات روسیه به آن گام نهاده با فلزات گران بها ارزش گذاری نمی‌شود، بلکه به همه، نسل نو، با آگاهی از گذشته، با تلاش و با استفاده از قدرت رسانه ادبیات به خود هر یک می‌رسد.

مترجم